



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۳

درس: خارج فقه قانون گذاری

موسسه عالی فقه و علوم اسلامی

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

موضوع: تتمه وجه چهارم نقش قانون گذار در تصویب احکام الزامی شرعی به عنوان قانو

استاد: سید محمدعلی مدرسی حفظه الله

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تتمه‌ای از مسئله‌ی سابق باقی مانده که به آن پرداخته می‌شود.

در وجه چهارم برای توجیه قوانین کیفری که در مورد حکم شرعی الزامی جعل شده باشد، به این نتیجه رسیدیم که: در مواردی که حکم شرعی اختلافی باشد، قانون در صورتی خواهد توانست ضمانت اجرا ایجاد کند که طبق آن «حکم حکومتی» صادر شود؛ و گرنه نمی‌توان متخلفی که (اجتهاداً یا تقلیداً) آن عمل را مباح می‌دانسته مجازات نمود، زیرا فرض این است که گناهی مرتکب نشده است. حکم حکومتی در این موارد وظیفه‌ای بر عهده‌ی او می‌گذارد که به سبب تخلف آن مستحق مجازات خواهد شد.

فرع اول

در برخی موارد حکم حکومتی هم برای ضمانت اجرا دچار چالش می‌شود. فرض کنید شخصی اساساً تشکیل حکومت را در عصر غیبت مجاز نمی‌داند؛ یا در باب شرایط حاکم، اموری را شرط می‌داند که حاکم موجود واجد آن نیست (مثلاً اعلیت را در حاکم شرط می‌داند در حالی که حاکم موجود فاقد آن است) و یا به خاطر شبهه صغروی، مثل اینکه در مجتهد بودن شخص حاکم اشکال دارد و...؛ در این فروض که شخص، حکم حکومتی را نافذ نمی‌داند، چطور می‌توان او را مجازات کرد، در حالی که طبق وظیفه‌ی خود عمل کرده و در هر حال معذور است.

به نظر می‌رسد در این گونه موارد مبنای دیگری برای الزام وجود دارد. الزام چنین شخصی از باب تنظیم امور و مدیریت جامعه است. فرض این است که قانون (حکم حکومتی) باید طبق مصلحت وضع شود و حاکم، لا اقل به نظر خودش، بر اساس حجت عمل کرده، بنابراین رها کردن بخشی از جامعه که به نحو دیگری عمل کنند (هر چند معذور) که مخل نظم و مدیریت جامعه باشد وجهی ندارد؛ زیرا اختلال در نظم جامعه مردود است. این مطلب اختصاص به نظام اسلامی ندارد بلکه امری عقلایی است و در دیگر نظامات سیاسی نیز جاری است. در کشوری که فرض کنید صد درصد دموکراتیک است آیا اجازه داده می‌شود کسی برخی قوانین کیفری را نادیده بگیرد با این حجت که نظام یا حاکم یا قانون موجود را قبول ندارد؟

فرع دوم

گفته شد که قانون‌گذار [حاکم] در مواردی که حکم شرعی قطعی است یا اینکه فتوای مرجع کسی مطابق با قانون است، اگر حکم حکومتی نیز صادر شود تعدد معصیت پیش می‌آید و این اشکال دارد. در این گونه موارد حاکمیت فقط ضمانت اجرا را به عهده دارد (این سخن را سابقاً در مورد مردم گفتیم که قانون در حق آن‌ها اجرا می‌شد). اکنون سؤال این است: آیا نفس اجرا برای دستگاه‌های حکومتی (قوه قضائیه و مجریه) تکلیف شرعی نیست؟ خود این قوا حتی اگر قانونی نباشد



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

موضوع: تتمه وجه چهارم نقش قانون گذار در تصویب احکام الزامی شرعی به عنوان قانو

درس: خارج فقه قانون گذاری

موسسه عالی فقه و علوم اسلامی

استاد: سید محمدعلی مدرسی حفظه الله

ملزم به اجرای احکام هستند و در این مرحله وقتی قوهی مقننه بر اساس حکم حکومتی نهادها را الزام به اجرای قانون می‌کند، شبهه‌ی تعدد تکلیف و تعدد معصیت - در صورت تخلف - پیش نمی‌آید؟ چون تضمین اجرایی که قوهی مقننه جعل می‌کند مصداق حکم حکومتی واقع می‌شود و تکلیف مضاعف به دوش مجریان قانون می‌آورد.
در پاسخ گفته می‌شود:

شبهه در جایی است که حاکم کار را مباشرةً انجام ندهد بلکه در قالب تفکیک قوا انجام دهد (یا چیزی شبیه آن). در این صورت اگر قانون مطابق با همان حکم شرعی باشد که مجریان قانون در حق خود ثابت می‌دانند (حکم شرعی قطعی و...)، از طرف دیگر، حاکم هم دستور الزامی (حکم حکومتی) به اجرای قانون بدهد، دو تکلیف برای مجریان (قوه مجریه و قضائیه) پیش می‌آید و قهراً در صورت تخلف دو معصیت تحقق پیدا می‌کند.

با این حال به نظر می‌رسد که تعدد معصیت در اینجا مشکل‌زا نیست. با توجه به اهمیتی که اجرای احکام دارد، حکم حکومتی در این موارد ممکن است و محذورات سابق را ندارد. حاکم می‌تواند در مورد حکم شرعی تأکیداً حکم حکومتی هم بکند و بر خلاف موارد سابق اینجا ثمره‌ی حکم حکومتی نادر نیست، زیرا انگیزه‌ی بیشتر برای مجریان قانون ایجاد می‌کند تا اجرای احکام را جدی‌تر بگیرند. پس خلاف مصلحت نیست (البته اگر در مواردی مصلحت نباشد نباید حکم حکومتی صادر شود و به همان حکم اولی و جوب اجرا اکتفا شود).

اما اگر مجری قانون هم عقیده با حاکم اسلامی نباشد، حاکم اسلامی باید حکم حکومتی کند تا اجرای قانون بر او الزام حکومتی پیدا کند. نتیجه‌ی تخلف هم بیش از یک معصیت نیست و آن تخلف از حکم حاکم! و اگر این حکم حکومتی نباشد مجری قانون نمی‌تواند کسی را که از قانون تخلف کرده مجازات کند. چون مجری قانون حجت دارد که متخلف بی‌گناه است (هر چند متخلف به نظر خودش گناهکار است). نهایتاً کار او مصداق تجری است، نه معصیت (مگر اینکه قائل شویم متجری نیز مستحق مجازات است).

با این حال تدبیر صحیح این است که حاکم اسلامی کسانی را متصدی امور کند که همراه و همفکر او باشند.

فرع سوم

در مورد قوانین غیر مصوب چه برخوردی باید کرد؟
در جلسه‌ی بعد به بررسی آن خواهیم پرداخت.